



The Position of Normative Moral Theories in the Social Welfare Function

Mohammad Hossein Karami  / Assistant Professor, Department of Economics, Research Institute of Hawzah and University

mhkarami@rihu.ac.ir

Received: 2024/09/02 - **Accepted:** 2024/10/31

Abstract

The use of moral theories in welfare economics began with Pigou's initiative in introducing Bentham's utilitarianism into the theory of welfare economics. Since then, a very close relationship has emerged between welfare economics and moral philosophy. This research mainly answers the question as to how contemporary welfare economics has established a connection between moral philosophy and welfare economics. By explaining this connection, one can explore the relationship between welfare economics and Islamic moral philosophy in broader research. Using the analytical method, in this article, we will examine the position of normative moral theories in welfare economics and pave the way for presenting indigenous and Islamic theories in welfare economics. Based on the research findings, among the types of moral theories, normative moral theories are used as the main topic in welfare economics and mainly in social welfare functions. Also, among the three elements of social welfare functions, the dependent variable is most closely related to ethical issues and moral philosophy. Accordingly, welfare function is determined by the criterion in the dependent variable.

Keywords: welfare economics, social welfare function, philosophy of ethics, descriptive ethics, normative ethics, meta-ethics.

JEL classification: D6, D69, I31.

جایگاه نظریات اخلاق هنجاری در تابع رفاه اجتماعی

mhkarami@rihu.ac.ir

محمدحسین کرمی  / استادیار گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۲ - پذیرش: ۱۴۰۳/۰۸/۱۰

چکیده

استفاده از نظریات اخلاقی در اقتصاد رفاه، با ابتکار پیگو در وارد کردن مطلوبیت‌گرایی بنیادین در نظریه اقتصاد رفاه آغاز شد. در ادامه رابطه بسیار گسترده و تنگاتنگی میان اقتصاد رفاه و فلسفه اخلاق به وجود آمد. مسئله اصلی این پژوهش آن است که اقتصاد رفاه معاصر چگونه میان فلسفه اخلاق و اقتصاد رفاه ارتباط برقرار کرده است. از تبیین این ارتباط می‌توان در پژوهش‌های گسترده‌تر، نقبی به ارتباط اقتصاد رفاه با فلسفه اخلاق اسلامی زد. در این مقاله با استفاده از روش تحلیلی به بررسی جایگاه نظریات اخلاق هنجاری در اقتصاد رفاه می‌پردازیم؛ مطالعه‌ای که زمینه‌ساز ارائه نظریات بومی و اسلامی در اقتصاد رفاه خواهد بود. بر اساس یافته‌های مقاله، از میان اقسام نظریات اخلاقی، نظریات اخلاق هنجاری به صورت اصل موضوع در اقتصاد رفاه و به طور عمده در توابع رفاه اجتماعی به کار می‌رود. همچنین از میان عناصر سه‌گانه هر تابع رفاه اجتماعی، متغیر وابسته بیشترین ارتباط را با مباحث اخلاقی و فلسفه اخلاق دارد. بر این اساس، شکل تابع رفاه براساس معیاری که در متغیر وابسته نهفته است، مشخص می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد رفاه، تابع رفاه اجتماعی، فلسفه اخلاق، اخلاق توصیفی، اخلاق هنجاری، فرائد اخلاق.

طبقه‌بندی JEL: D69، D6، I31.

مقدمه

از برخی سیاست‌های اقتصادی مانند سیاست‌های درآمدی انتظار می‌رود تغییراتی در توزیع یا بازتوزیع درآمد ایجاد کنند؛ که وضعیت فقرا بهبود یابد و از ثروت و درآمد برخی افراد جامعه کاسته شود. چنین تغییراتی که از یک سیاست اقتصادی انتظار می‌رود، بایسته‌های رفاهی هستند که در دانش اقتصادی مربوط به رفاه اجتماعی مورد بحث و کاوش قرار می‌گیرند. بایسته‌های رفاهی را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: یک دسته از این بایسته‌ها ارتباط چندانی با نظریه‌های اخلاقی که در فلسفه اخلاق مطرح می‌شود، ندارند؛ مانند اینکه برای بیشینه شدن محصول کل جامعه چه فعالیت اقتصادی باید انجام شود؛ دسته دیگر که در مورد امور ارزشی است، کاملاً با نظریه‌های اخلاقی عجین است؛ مانند این توصیه که «باید سیاست‌های بازتوزیعی را به گونه‌ای توصیه کرد که همه خیراتی که بناست بازتوزیع شود، به سمت افراد کمتر بهره‌مند سرازیر شود». این مسئله که افراد جامعه چقدر باید از موهبت‌ها برخوردار شوند به نظریه‌های اخلاقی در فلسفه اخلاق مربوط می‌شود.

در اقتصاد رفاه نظریات و توابعی ارائه می‌شوند که چنین نظریه‌های اخلاقی را در درون خود دارند. یکی از این دیدگاه‌ها، اقتصاد رفاه پیگو است. وی با وارد کردن دیدگاه مطلوبیت‌گرایی بنّام (که نظریه‌ای اخلاقی است) در اقتصاد رفاه خود، برای اولین بار میان اقتصاد و فلسفه اخلاق ارتباط برقرار کرد (ایسینگ، ۱۳۷۴، ص ۲۱۹). پس از گذشت چند دهه از ورود این نظریه اخلاقی در اقتصاد رفاه، در سال ۱۹۳۰ برگسون در مقاله‌ای ادعا کرد که پیگو با اقتصاد رفاه خود، در حقیقت، تابعی به نام تابع رفاه اجتماعی ارائه کرده است. با تحلیل سخن برگسون این نتیجه حاصل می‌شود که دیدگاه اخلاقی بنّام در این تابع رفاه تعبیه شده است (ر.ک: برگسون، ۱۹۳۸، ص ۳۲۷). ارتباط میان اقتصاد رفاه و فلسفه اخلاق در حال حاضر بسیار گسترده شده و رابطه تنگاتنگی میان آنها برقرار شده است.

یکی از منشأهای دیدگاه برگسون در مورد تابع رفاه را می‌توان در تحلیلی که وی از دیدگاه پارتو دارد جست‌وجو کرد. پارتو در سال ۱۹۱۳ و پس از آن در مقالات خود تغییرهایی را به کار برده که حاوی نکته‌ای صرفاً اخلاقی است. با مشاهده این نکته اخلاقی، برای برگسون و برخی دیگر از اقتصاددانان این باور تقویت شد که سخن پارتو درباره رفاه، حاوی یک مسئله اخلاقی است و می‌توان آن را نوعی تابع رفاه اجتماعی نامید (ر.ک: برگسون، ۱۹۳۸).

سوزامورا نیز برداشت قضیه اخلاقی از بهبود و بهینگی پارتو را مورد تأکید قرار می‌دهد و در این باره چنین می‌نویسد:

توجه داشته باشید که در پی مفهوم بهینه پارتو آنچه را که می‌توان اصل پارتو نامید نهفته است؛ یعنی این اصل که: تغییر از وضعیت X به وضعیت Y ، در صورتی که دست‌کم وضع یک نفر بهتر شود و وضع هیچ‌کس بدتر نشود، از نظر اجتماعی ترجیح دارد (سوزامورا، ۱۹۸۷، ص ۴۱۸-۴۲۰).

هرچند برداشتی که بهینگی پارتو را به عنوان تابع رفاه اجتماعی معرفی می‌کند چندان دوام نیافت، اما نگرش به تابع رفاه اجتماعی به عنوان جزئی از اقتصاد رفاه از برگسون تاکنون ادامه دارد.

اکنون اقتصاد رفاه، در بخش توابع رفاه اجتماعی، به‌طور عمده، مباحثی از نظریه‌های اخلاق هنجاری را به‌صورت اصل موضوع و برگرفته از فلسفه اخلاق در خود نهفته دارد. این بخش از اقتصاد در قضاوت چنین امور اخلاقی از فلسفه اخلاق کمک می‌گیرد و به‌همین دلیل توابع رفاه رابطه‌ای تنگاتنگ با اخلاق و فلسفه اخلاق پیدا می‌کند؛ از این‌رو برای تبیین ارتباط میان فلسفه اخلاق و توابع رفاه اجتماعی لازم است درباره چارچوب مباحث فلسفه اخلاق، به‌خصوص بیان انواع نظریات اخلاقی و استفاده از نظریات هنجاری آن در توابع رفاه سخن گفته شود.

بیان ارتباط اقتصاد رفاه با فلسفه اخلاق جنبه زمینه‌سازی برای پژوهش‌های آینده را دارد. این مباحث به خوبی نشان می‌دهد که اقتصاد رفاه معاصر چگونه میان فلسفه اخلاق و اقتصاد رفاه ارتباط برقرار کرده است. از تبیین این ارتباط می‌توان در پژوهش‌های گسترده‌تر، نقبی به ارتباط اقتصاد رفاه با فلسفه اخلاق اسلامی زد. از این‌رو می‌توان این پژوهش را گامی در جهت زمینه‌سازی برای بومی و اسلامی‌سازی اقتصاد رفاه قلمداد کرد.

پیشینه پژوهش

بحث از اقتصاد رفاه اسلامی و به‌خصوص بحث از تابع رفاه اجتماعی که جزء جدانشدنی اقتصاد رفاه معاصر به‌حساب می‌آید، از مباحثی است که به‌ندرت در پژوهش‌های اقتصاد اسلامی مطرح شده است. با توجه به اینکه زمینه بحث در این باره دامنه‌ای بسیار گسترده دارد و از سوی دیگر، نظرات ارائه‌شده در حوزه اسلام بسیار ناقص است. ورود به مبحث اسلامی در این زمینه، پژوهش‌های گسترده‌ای را می‌طلبد که لازم است به‌طور جداگانه مورد کاوش قرار گیرد. از آنجاکه این مقاله گنجایش این همه مبحث را ندارد، در اینجا تنها به پاره‌ای از مهم‌ترین نظرات درخصوص تابع رفاه اجتماعی اسلامی به‌عنوان پیشینه این پژوهش اشاره می‌شود.

در تابع رفاه اجتماعی که حلاق با اندیشه اسلامی ترسیم کرده است، احکام اسلامی به سه دسته واجب، حرام و مباح تقسیم می‌شوند. انتخاب از میان عناصر مباح، اختیاری است و می‌توان از میان آنها گزینش کرد. از سوی دیگر، تابع رفاه اجتماعی اسلامی نباید مبتنی بر مجموعه عناصر حرام باشد؛ ولی بنا نهادن آن بر مجموعه عناصر واجب، امکان‌پذیر است (حلاق، ۱۹۹۴، ص ۵۰-۵۷).

در تابع رفاه اجتماعی که چودری با اندیشه اسلامی ترسیم کرده است، تصمیم‌گیری‌ها بر اساس فرایندی شورایی انجام می‌شود. تصمیم‌گیری شورایی که چودری پیشنهاد می‌کند، با سیاست‌های اخلاقی و دینی توأم است. او معتقد است تابع رفاه اجتماعی در یک جامعه اسلامی را می‌توان در حوزه تصمیم‌گیری شورایی که برخاسته از ملت است و از این طریق اتفاق آرای اجتماعی را به‌همراه دارد، شکل داد. تصمیم‌گیری در چنین نظام‌های شورایی که اتفاق آرای اجتماعی را دربر دارد، گرچه به‌منزله شکل‌گیری نظامی درون‌زا از ایده‌های اجتماعی و اخلاقی افراد در یک جامعه اسلامی است، اما برای اینکه شوراها بتوانند تصمیم‌های صحیحی را اتخاذ کنند، لازم است با فناوری مناسب، سیاست‌هایی برای رشد اخلاقی و دینی تصمیم‌گیرندگان نیز اعمال شود (چودری، ۱۹۹۱، ص ۲۶۶-۲۷۰).

تابع رفاهی نیز بر اساس نظریه عدالت شهید مطهری ترسیم شده است. در این تبیین، سهم عوامل تولید نقش برجسته‌ای دارد. بر این اساس، با توجه به این اعتقاد که در یک جامعه اسلامی، یکی از ارکان عدالت، ادای حقوق افراد است، ادای حقوق هنگامی است که شرایط «مسابقه» و «توزیع جوایز»، برقرار باشد؛ بنابراین هرچند فراهم کردن فرصت و امکانات مساوی برای شرکت در فعالیت‌های اقتصادی ارزشمند است؛ اما توزیع مساوی محصول و دستاوردها هرگز به معنای رعایت عدالت نیست؛ بلکه سهم افراد از این دستاوردها باید بر حسب مشارکت و تلاش آنان در تولید محصول تعیین شود.

البته این تصویر از عدالت در یک بازار کاملاً اسلامی میسر است. از نظر این دیدگاه، بازار کاملاً اسلامی بازاری است که در شرایط رقابت کامل شکل می‌گیرد. در این بازار سهم‌بری عوامل تولید بر اساس بازدهی نهایی تعیین می‌شود و سهم هر عامل تولید برابر با ارزش تولید کرانه‌ای آن، یعنی به اندازه مشارکتی است که در تولید کالا دارد. بر این اساس تابع رفاه اجتماعی مبتنی بر دیدگاه شهید مطهری، نه تساوی در توزیع محصول است که نسبت به توزیع کاملاً حساس باشد و نه جمع کل مطلوبیت‌هاست که نسبت به توزیع خاصی کاملاً بی‌تفاوت باشد؛ بلکه از حالتی بین دو حالت مذکور برخوردار است که بر اساس سهم‌بری عوامل تولید با معیار بازدهی نهایی مشخص می‌شود (صدر، ۱۳۷۴، ص ۳۳۴؛ بی‌تا، ص ۳۹۰-۳۹۱). البته مخفی نیست که با این بیان، تابع رفاه اجتماعی برخاسته از نظرات شهید مطهری، به مثابه کارایی و بهینه اجتماعی فروکاسته خواهد شد.

بر اساس دیدگاه اقتصادی شهید صدر درباره کفالت دولت و توازن اجتماعی نیز تابع رفاهی ترسیم شده است. در این تابع، رفاه اجتماعی تابعی از دو متغیر است: یک متغیر نمایانگر سطحی از رفاه است که حکومت اسلامی بر اساس وظیفه کفالت همگانی و اصل تأمین اجتماعی در نظرات شهید صدر، باید برای همه افراد جامعه فراهم نماید؛ متغیر دیگر میزان اختلاف سطح زندگی افراد جامعه است که بر اساس آن، با توجه به اصل توازن اجتماعی در نظرات شهید صدر، سطح زندگی افراد جامعه به حدی خواهد رسید که به اندازه برخورداری از یک زندگی معمولی، سرمایه در اختیار همه افراد قرار گیرد و در نتیجه سطح زندگی یکسانی برای همه اعضای جامعه فراهم شود. البته در داخل این سطح، درجات مختلفی وجود دارد؛ ولی این اختلاف به اندازه اختلاف طبقاتی در جوامع سرمایه‌داری نخواهد بود.

از آنجاکه از نظر شهید صدر دو اصل توازن و تأمین اجتماعی مستقل از یکدیگر هستند، در این تابع نیز متغیرهای مربوط به این دو اصل از یکدیگر مستقل فرض می‌شوند. این استقلال بدین معناست که اجرای دو اصل تأمین اجتماعی و توازن بر یکدیگر توقف ندارند؛ بلکه هریک به عنوان هدفی مستقل در عدالت اجتماعی تأثیر خواهد داشت و از این نظر مورد توجه دولت و مردم قرار خواهند گرفت.

با توجه به این اصول می‌توان تابع رفاه اجتماعی (W) که متضمن عدالت اسلامی است، با فرض‌های جمع‌پذیری و شمارشی بودن مطلوبیت‌ها و متشکل از دو گروه فقیر (L) و غنی (H) به صورت ذیل ترسیم کرد:

$$(3.2) \quad W = U_L - A(U_H - U_L) \quad (\text{باقری، ۱۳۷۷، ص ۱۰۲-۱۰۶})$$

تابع رفاهی بر اساس نظرات استاد حکیمی نویسنده کتاب *الحیات* نیز ارائه شده است. در این بیان تابع رفاه اجتماعی به دو نوع آرمانی و عادی تقسیم می‌شود. در نوع آرمانی $A = \infty$ است و در نتیجه برابری مطلق برقرار است. اما در نوع عادی همانند تابعی که از نظرات شهید صدر استخراج شده است، در دامنه‌ای بین $A = 0$ و $A = \infty$ قرار دارد (آرمان مهر، ۱۳۹۰، ص ۲۱۴-۲۱۶).

درباره تفاوت این جستار با پیشینه مزبور می‌توان گفت: پژوهش‌های یادشده همگی درصدد ارائه تابع رفاه اجتماعی با نگرش اسلامی هستند. هریک از آنها ایده‌ای ارزشی و اسلامی را ملاک قرار داده و بر طبق آن تابع رفاهی را ترسیم کرده است. این اقدام بدون در نظر گرفتن ارتباط و جایگاه نظریات اخلاق هنجاری در تابع رفاه نیز، گرچه گامی در مسیر کشف اقتصاد اسلامی به‌شمار می‌آید؛ اما با اشکالات متعددی روبه‌رو است که آن را از دسترسی به تابع رفاه اجتماعی اسلامی ناکام می‌گذارد (ر.ک: کرمی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۸-۱۰۵).

به نظر می‌رسد راهکار برون‌رفت از این مشکل این است که قبل از ورود به هرگونه بحث اسلامی در این زمینه جایگاه اخلاق هنجاری در تابع رفاه اجتماعی تبیین شود و این اقدامی است که پژوهش حاضر درصدد برآورده کردن آن است. از این‌رو پژوهش حاضر درصدد تبیین و ارائه تابع رفاه اجتماعی با نگرش اسلامی نیست؛ بلکه تنها درصدد است برخی از زمینه‌های پژوهش درست در این مسیر را گوشزد کند. این پژوهش این کار خطیر را با تبیین جایگاه اخلاق هنجاری در تابع رفاه اجتماعی شروع و با بیان دلالت‌های این تبیین برای پژوهشی درباره تابع رفاه اسلامی خاتمه می‌دهد.

تابع رفاه اجتماعی چیست؟

آمارتیا سن تابع رفاه اجتماعی را چنین توصیف می‌کند:

تابع رفاه اجتماعی برگسون - سامونلسن، در کلی‌ترین شکل خود بیانگر رابطه‌ای ترتیبی از مجموعه وضعیت‌های اجتماعی است. اگر X مجموعه وضعیت‌های اجتماعی باشد، تابع رفاه اجتماعی برگسون - سامونلسن رابطه ترتیبی R است که بر روی X تعریف می‌شود. در عبارت‌های عددی این تابع به صورت رابطه تابعی W تعریف می‌شود که مشخص‌کننده مقدار رفاه $W(x)$ از هر وضعیت اجتماعی x متعلق به مجموعه X است (سن، ۱۳۸۱، ص ۱۴).

در اقتصاد رفاه معاصر، تابع رفاه اجتماعی را به‌صورت ذیل معرفی می‌کنند:

$$W = W\{u^1(x_1, \dots, x_n), \dots, u^m(x_1, \dots, x_n)\}$$

در این تابع u مطلوبیت‌های افراد و x کالاها و خدماتی است که برای آنان مطلوبیت دارد. W نیز نمایانگر رفاه اجتماعی است. این تابع یک تابع مرکب است؛ به این معنا که تابع رفاه اجتماعی تابعی از مطلوبیت‌های افراد است و مطلوبیت‌های افراد تابعی از کالاها و خدمات است.

تابع رفاه اجتماعی مانند هر تابع ریاضی دیگر از دو نوع متغیر و یک رابطه میان متغیرها تشکیل می‌شود: متغیر وابسته آن «رفاه اجتماعی» است که یکی از محورهای اصلی توابع رفاه را تشکیل می‌دهد و برای جامعه بیشینه

می‌شود. متغیر مستقل آن وضعیت‌های اجتماعی هستند. یک وضعیت اجتماعی به معنای وسیع وضعیتی است که همه جنبه‌های رفاهی مورد قبول در یک جامعه را دارا باشد (پاتانائیک، ۲۰۰۸، ص ۶۶۳). رابطه تابع چگونگی ارتباط میان متغیر مستقل و وابسته را بیان می‌کند.

منظور از واژه «رفاه اجتماعی» در توابع رفاه

منظور از واژه ترکیبی «رفاه اجتماعی» رفاهی است که افراد جامعه باید از آن برخوردار باشند. با توجه به این معنا، واژه «رفاه اجتماعی» به وضعیت رفاهی دلالت دارد که برای زندگی افراد یک جامعه خوب و مناسب است.

«رفاه اجتماعی» را می‌توان به صورت کیکی در نظر گرفت که از همه کالاها و خدمات تولیدشده در جامعه تشکیل شده و با توزیع آنها بین افراد جامعه در اختیار آنان قرار گرفته است. هریک از افراد جامعه با استفاده از سهم خود از این کیکی، رفاهی را عاید خود می‌کند. بهره، لذت، مطلوبیت و منفعتی که از این کیکی عاید افراد جامعه می‌شود رفاه اجتماعی نامیده می‌شود.

این رفاه دست کم از سه جنبه قابل ارزیابی است: جنبه اول از نظر اندازه رفاه کل جامعه است. بدیهی است هرچه کیکی اقتصاد بزرگ‌تر باشد، رفاه بیشتری عاید افراد جامعه خواهد شد. رفاه کل جامعه را به طور معمول با شاخص‌های مربوط به درآمد ملی اندازه‌گیری می‌کنند.

جنبه دوم به نوع رفاه موجود در هر وضعیت یا کیکی اقتصاد مربوط می‌شود. نوع رفاهی که از این کیکی باید عاید افراد جامعه شود از نظر دیدگاه‌های مختلف متفاوت است. به عنوان مثال، در نظام‌های لیبرالی به طور معمول، نوع رفاه به سلیقه مصرف‌کنندگان که در عرصه سازوکار بازار شکل می‌گیرد واگذار می‌شود.

جنبه سوم به توزیع و بازتوزیع رفاه حاصل از آن کیکی میان افراد جامعه مربوط می‌شود. از آنجاکه مطلوبیت‌های افراد از مصرف کالاها و خدمات به دست می‌آیند، اگر همه کالاها و خدمات تولیدشده در جامعه را به صورت یک کیکی فرض کنیم و سهم هر فرد را از این کیکی مشخص کنیم، در این صورت توانسته‌ایم سهم هر فرد را از کل مطلوبیت‌هایی که بر اثر مصرف کالاها و خدمات عاید جامعه می‌شود نیز مشخص کنیم. با توجه به این نکته متغیرهای توضیحی در تابع رفاه کیکی را که با اقتصاد بهینه به دست آمده است شامل می‌شود؛ لذا مسئله اصلی در این تابع این است که سهم هر فرد از کیکی جامعه چقدر است. پاسخی که به طور معمول در این باره به ذهن می‌آید این است که سهم هر فرد از کیکی جامعه به موجودی اولیه هر فرد بستگی دارد. هر فرد با موجودی اولیه‌ای که در اختیار دارد به تولید کالاها و خدمات می‌پردازد و از این طریق در کیکی جامعه سهیم می‌شود. از این رو اگر بتوانیم تعیین کنیم که موجودی‌های اولیه چگونه میان افراد جامعه توزیع می‌شود، توانسته‌ایم سهم هر فرد را از کیکی جامعه نیز مشخص کنیم و در نتیجه بگوییم به هر فرد چه محدودهای از مطلوبیت تعلق می‌گیرد. البته درباره اینکه چگونه باید موجودی‌های اولیه میان افراد جامعه توزیع شود تا رفاه اجتماعی افزایش یابد، دیدگاه‌ها و نظرات مختلفی ارائه شده است.

در اقتصاد رفاه معاصر عقیده بر آن است که توزیع موجودی‌های اولیه با ارزش‌های مورد قبول هر جامعه ارتباط تنگاتنگ دارد (لیارد و والترز، ۱۳۷۷، ص ۱۰)؛ از این‌رو چگونگی این توزیع به تابع رفاه اجتماعی که تابعی هنجاری است واگذار می‌شود. هر تابع رفاه اجتماعی دارای معیاری برای توزیع موجودی‌های اولیه است که با آن می‌توان مالکیت آن موجودی‌ها را مشخص کرد.

اقسام نظریات اخلاقی

پیش از بیان رابطه میان توابع رفاه اجتماعی و نظریات اخلاق هنجاری، لازم است اقسام نظریات اخلاقی را برشماریم و قسمی را که در اقتصاد رفاه کاربرد دارد مشخص کنیم. برای مکاتب و نظریه‌های اخلاقی سه نوع دسته‌بندی ذکر کرده‌اند: دسته‌بندی تاریخی، دسته‌بندی بر اساس واقع‌گرایی و غیرواقع‌گرایی و دسته‌بندی به توصیفی، فرااخلاقی و هنجاری (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۲۵-۲۷).

در مبحث ارتباط اقتصاد رفاه با فلسفه اخلاق بهتر است از دسته‌بندی اخیر بحث به میان آید؛ زیرا اخلاق تنها در یکی از اقسام توصیفی، فرااخلاقی و هنجاری با اقتصاد رفاه ارتباط برقرار می‌کند؛ از این‌رو در این جستار مشخص می‌شود که آن قسم کدامیک از این سه قسم است.

قسم اول: نظریات اخلاق هنجاری

منظور از نظریات اخلاق هنجاری، نظریه‌هایی است که مفاد گزاره‌های اخلاقی موجود را بیان می‌کنند. در حقیقت گزاره‌های اخلاقی به سه پرسش کلی پاسخ می‌دهند: ۱. درست و نادرست چیست؟ ۲. مذموم و ممدوح چیست؟ ۳. مطلوب یا ارزشمند چیست؟ نظریات اخلاق هنجاری در پاسخ به این پرسش‌ها به صورت روشمند، اصولی کلی برای تعیین درست و نادرست یا خوب و بد را تأسیس و ملاک و معیار آنها را بیان می‌کنند (ادواردز و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۷۴-۸۳). فیلسوف اخلاق هنجاری نیز با منظومه‌ای از این گزاره‌ها نشان می‌دهد که چگونه گزاره‌های اخلاقی هنجاری بنیادین به روش عقلانی تأیید و اثبات می‌شوند (ادواردز و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۷۶).

قسم دوم: نظریات اخلاق توصیفی

منظور از نظریات اخلاق توصیفی آن دسته از نظریاتی است که حاکی از باور اخلاقی یا زبان اخلاقی فرد یا گروه است. در حقیقت این نظریات بیان می‌کنند که گفتارهای اخلاقی هنجاری از چه منبعی صادر شده‌اند. همچنین توصیف و تبیین جامعه‌شناسانه و روان‌شناسانه از علت استفاده از آن زبان اخلاقی مخصوص و منشأ آن نیز، ذیل عنوان نظریات اخلاق توصیفی جای دارد. به عنوان مثال یک توصیف مربوط به باور اخلاقی می‌تواند به این صورت باشد: اغلب انسان‌ها معتقدند که «جنگ هسته‌ای» تحت هر شرایطی «بد» است، یا در مورد توصیفی از زبان اخلاقی می‌توان این مثال را ذکر کرد که: برای بسیاری از کودکان «همیاری» و «عدم همیاری» همان جنبه «خوب» و «بد» را دارد. در هر اخلاق توصیفی ممکن است تبیینی از چرایی پیدایش آن زبان اخلاقی نیز سخن به میان آید؛ مانند

اینکه گفته شود: «همیاری» و «عدم همیاری» همان جنبه «خوب» و «بد» را پیدا می‌کنند؛ زیرا به همان سیاقی که «خوب» و «بد» گفته می‌شود و به همان قوت تحسینی یا تبییحی مورد استفاده قرار می‌گیرند. ممکن است به جای چرایی به منشأ آن اشاره شود؛ مانند اینکه گفته شود: گفتار اخلاقی به این دلیل پدید می‌آید که آدمیان احساس می‌کنند به یک روش فراگیر برای تسلط بر خودگرایی فطری و هوس‌های ستیزه‌جویانه افراد بشر نیاز دارند.

در حقیقت یک گزاره اخلاقی توصیفی فارغ از معنا یا کاربرد مفردات و جملات اخلاقی، جایگاه منطقی، روش ارزشیابی گزاره‌های اخلاقی و... به عقاید بالفعل افراد مربوط است؛ عقایدی که بالفعل دارند، نه آنچه صرفاً به زبان می‌آورند. اخلاق توصیفی از جهات مختلف با اخلاق هنجاری یا فرااخلاق ارتباط دارد، ولی قطعاً متمایز از هر دو است (ادواردز و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۷۵-۷۶).

قسم سوم؛ نظریات فرااخلاقی

در نظریات فرااخلاقی گفتارهای اخلاقی هنجاری مورد تحلیل قرار می‌گیرد. در این نظریات به‌طور عمده، به مباحثی همچون معانی گزاره‌ها یا موارد استعمال مفردات و جملات اخلاقی هنجاری، جایگاه منطقی آرای اخلاقی، ماهیت استدلال اخلاقی و مؤلفه‌های اخلاق پرداخته می‌شود (ادواردز و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۷۴). ممکن است در نظریات فرااخلاقی مباحثی از اخلاق هنجاری، نظام‌ها و ادعاهای فلاسفه اخلاق هنجاری نیز مطرح شود؛ اما هدف از ورود به این مباحث، بحث و استدلال مستقیم درباره خود نظریات اخلاق هنجاری نیست؛ بلکه هدف این است که در مقام پردازش مفاهیم، توصیفی واضح یا تبیینی از آن نظریه‌ها ارائه شود. در حقیقت فرااخلاق شیوه خاصی از زندگی را معرفی نمی‌کند و نمی‌گوید چگونه باید زیست؛ بلکه هدف اصلی فرااخلاق این است که درباره چیستی اخلاق و موضوع آن توضیح دهد و نشان دهد که آیا پژوهش عقلانی درباره آن امکان دارد یا نه؟ و اگر امکان دارد چگونه انجام می‌گیرد؟ (ادواردز و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۱۰).

جایگاه نظریات اخلاقی در توابع رفاه اجتماعی

درباره بازتوزیع درآمد و ثروت که به‌طور عمده به توابع رفاه اجتماعی مربوط می‌شود، سؤال‌هایی از این قبیل مطرح است: «رفاه جامعه، در بخش بازتوزیع، چگونه باید باشد؟»، «در بخش بازتوزیع، کدام رفاه برای جامعه مطلوب یا مطلوب‌تر است؟» یا «در بخش بازتوزیع، کدام سیاست رفاهی نسبت به سیاست‌های دیگر رفاهی با ارزش‌های اخلاقی جامعه سازگارتر است؟». این سؤال‌ها نیز که بر هنجارها در بخش بازتوزیع اشاره دارند، با استفاده از فلسفه اخلاق توسط توابع رفاه اجتماعی پاسخ داده می‌شود. برای دستیابی به هدف بازتوزیعی در اقتصاد رفاه، لازم است وضعیت‌های اجتماعی اقتصادی با یکدیگر مقایسه و بین آنها رتبه‌بندی شود. هر وضعیت اجتماعی و رفاهی مربوط به افراد جامعه به تخصیصی بهینه از منابع اقتصادی مربوط می‌شود که یک بازتوزیع خاص را نمایان می‌سازد. با توجه به بی‌نهایت وضعیت‌های اجتماعی و رفاهی متصور، می‌توان بی‌نهایت تخصیص‌های مختلف اقتصادی را تصور کرد که هریک از آنها با یک وضعیت اجتماعی و رفاهی (دارای بازتوزیعی خاص برای افراد جامعه) ارتباط دارد.

در توابع رفاه اجتماعی معیاری ارائه می‌شود که می‌توان با آن تخصیص‌ها و وضعیت‌های اجتماعی و رفاهی مزبور را با هم مقایسه، رتبه‌بندی و از میان آنها بازتوزیع بهینه را گزینش کرد. با این معیار می‌توان مطلوب‌ترین وضعیت اقتصادی جامعه را از نظر ارزشی و اخلاقی تعیین کرد؛ وضعیت‌های اقتصادی اجتماعی را از این نظر رتبه‌بندی کرد و تشخیص داد که کدام سیاست رفاهی از سیاست‌های دیگر رفاهی با ارزش‌ها سازگارتر و از این رو دارای رجحان است. با توجه به این نکته، ملاک بهترین از میان بی‌نهایت بهینه پارتو یا ملاک بهتر از میان دو یا چند وضعیت رفاهی اجتماعی که از فلسفه اخلاق عاریه گرفته شده در تابع رفاه اجتماعی نهفته است و به همین دلیل اقتصاد رفاه معاصر در این گزینش ملاک‌های نهفته در تابع رفاه اجتماعی را معیار قرار می‌دهد. به این صورت، توابع رفاه اجتماعی یک نظریه اخلاقی را به عنوان اصل موضوع در خود جای می‌دهند.

در ادامه لازم است به دو مبحث درباره ارتباط نظریه اخلاقی عاریه گرفته شده از فلسفه اخلاق با تابع رفاه اجتماعی پرداخته شود. یک مبحث این است که نظریه اخلاقی مرتبط با توابع رفاه اجتماعی از کدام دسته توصیفی، هنجاری یا فرااخلاقی است؟ مبحث دیگر این است که این نظریه اخلاقی چه جایگاهی در ارکان اصلی توابع رفاه اجتماعی دارد؟

بررسی توصیفی بودن نظریه اخلاقی در تابع رفاه

در بررسی اولیه به نظر می‌رسد نظریه اخلاقی در تابع رفاه اجتماعی، آن گونه که برگسون تصویر می‌کند، به صورت اخلاق توصیفی است. در اقتصاد رفاه قبل از برگسون، عامل اصلی در رتبه‌بندی وضعیت‌های اجتماعی ترجیحات فردی افراد بوده است؛ با ورود برگسون به عرصه اقتصاد رفاه، گرچه بازهم وضعیت‌های اجتماعی رتبه‌بندی می‌شدند، اما این رتبه‌بندی با ترجیحات اجتماعی افراد، و نه با ترجیحات فردی آنان، سروکار داشت (ر.ک: برگسون، ۱۹۳۸، ص ۳۲۷).

در حقیقت در این رویکرد فرض بر این است که افراد از دو نوع ترجیحات برخوردارند: آنان در ترجیحات فردی خود، وضعیت‌های فردی را که تنها در حوزه معیشت خودشان است و در ترجیحات اجتماعی خود، وضعیت‌های اجتماعی را که مربوط به جامعه است رتبه‌بندی می‌کنند.

در ترجیحات اجتماعی فرض بر این است که افراد می‌توانند خود را در جامعه احساس کنند و با توجه به هر منفعتی که از یک وضعیت اجتماعی انتظار دارند تشخیص دهند که آیا یک وضعیت اجتماعی بر وضعیت دیگر ترجیح دارد یا نه؟ به دیگر سخن، هر فرد تشخیص می‌دهد که آیا وضعیت اجتماعی (الف) منافع مورد انتظار او را بیشتر تأمین می‌کند یا وضعیت اجتماعی (ب)؟ افراد با ترجیحات اجتماعی خود گویا وضعیت‌های اجتماعی را رتبه‌بندی می‌کنند و یک وضعیت را بر وضعیت دیگر ترجیح می‌دهند یا نسبت به دو وضعیت بی‌تفاوت هستند. هارزانی درباره این ترجیحات که مایه امتیاز رویکرد برگسون - ساموئلسن بر رویکردهای دیگر است، چنین خاطرنشان می‌کند: «گویا هر فرد از یک تابع رفاه اجتماعی مخصوص به خود برخوردار است؛ البته تابع رفاه متصور در ذهن یک فرد می‌تواند با توابع رفاه در ذهن دیگران متفاوت یا با آنها یکسان باشد» (هارزانی، ۱۹۶۹، ص ۴۶).

لیارد و والترز معیار نهفته در تابع رفاه اجتماعی را به این معنا فردگرا می‌دانند و در این باره می‌گویند:

اینکه وضعیت بهینه اقتصادی چیست، به قضاوت‌های ارزشی شخصی فرد بستگی دارد که در تابع رفاه ارزشی وی تجسم می‌یابد. به‌خصوص مردم در میزان اهمیتی که برای برابری به‌عنوان نقطه مقابل کارایی قائل هستند، با هم تفاوت دارند و این در توابع رفاه آنها منعکس می‌شود. لذا اگر با پیروی از سنت متعارف این تابع را تابع رفاه اجتماعی بنامیم، این بدان معنا نیست که در جامعه در مورد آنچه که مطلوب است، توافق وجود دارد (لیارد و والترز، ۱۳۷۷، ص ۱۰).

از این نوع فردگرایی در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی خاستگاه توابع رفاه اجتماعی در رویکرد برگسون - ساموئلسن از منظر اسلام و سکولاریسم» بحث به‌میان آمده است (نادران و کرمی، ۱۳۹۲).

مارک بلاگ نیز در این زمینه می‌گوید:

هر فردی از افراد جامعه، مطلوبیت‌های افراد مختلف را در ذهن خود مقایسه می‌کند و گویی این مقایسه‌ها در یک تابع رفاه اجتماعی در چارچوب تابع برگسون - ساموئلسن ثبت شده‌اند و به‌طور کلی ترجیحات افراد را در یک رتبه‌بندی اجتماعی از وضعیت‌های اقتصادی بیان می‌کنند (بلاگ، ۱۹۹۲، ص ۱۲۳).

این ترجیحات را می‌توان با مثالی توضیح داد. فردی را در نظر بگیرید که می‌خواهد در ساعت خاصی از شبانه‌روز از تقاطعی عبور کند. او می‌داند که در این ساعت، هیچ عابر پیاده یا وسیله نقلیه دیگری از این تقاطع عبور نمی‌کند؛ بنابراین تصمیم می‌گیرد بدون توجه به چراغ قرمز به مسیر خود ادامه دهد. دلیل بی‌اعتنایی او به چراغ قرمز این است که در این مثال جامعه‌ای در کار نیست تا او با توجه به رفتار افراد دیگر تصمیم بگیرد؛ بلکه در آن ساعت، وی تنها عبورکننده از تقاطع است؛ بنابراین برای تصمیم‌گیری تنها ترجیحات فردی خود را که نشان‌دهنده منفعت شخصی او در عبور از تقاطع است، در نظر می‌گیرد. فرض دیگر این است که ساعت عبور هنگامی است که احتمال عبور عابر پیاده یا وسیله نقلیه دیگری نیز از آن تقاطع وجود دارد. در این صورت وی با توجه به خطری که از جانب دیگران احساس می‌کند، تصمیم می‌گیرد هنگام قرمز بودن چراغ از تقاطع عبور نکند. این تصمیم یک ترجیح اجتماعی است. خلاصه اینکه گویا در تابع رفاهی که برگسون ترسیم می‌کند ترجیحات اجتماعی همه افراد جامعه منعکس شده است. این بیان که منشأ پیدایش تابع رفاه اجتماعی را ترجیحات اجتماعی افراد جامعه معرفی می‌کند، در حقیقت، به‌خودی‌خود، یک نظریه اخلاق توصیفی است.

به‌عنوان نمونه می‌توان گفت: طبق دیدگاه برگسون در تابع رفاه اجتماعی مطلوبیت‌گرایان، ترجیحات اجتماعی افراد جامعه حاکی از این است که افزایش مطلوبیت کل خوب و بیشینه شدن آن بهترین گزینه اخلاقی است که جامعه ترجیح می‌دهد. بر این اساس، خوب بودن افزایش رفاه کل و نیز بهترین بودن بیشینه آن توصیفی از خوب و بهتری است که افراد جامعه ترجیح می‌دهند. طبق این بیان، مطلوبیت‌گرایان با ایده مطلوبیت‌گرایی خود، رفاه اجتماعی خوب را در ترجیحات اجتماعی افراد جامعه توصیف می‌کنند؛ از این‌رو این توصیف نمونه‌ای از اخلاق توصیفی خواهد بود.

اما در حقیقت با بررسی و تأمل در این بیان، پی می‌بریم که اگرچه طبق دیدگاه برگسون چنین تابع رفاهی ریشه در ترجیحات اجتماعی افراد جامعه دارد و اگر به‌طور مستقل از تابع رفاه در نظر گرفته شود، به‌خودی‌خود یک نظریه اخلاق

توصیفی به‌شمار می‌آید؛ اما این مطلب موجب نمی‌شود که خود تابع رفاه، صرف‌نظر از اینکه عقیده به این تابع از کجا ناشی شده است، یک نظریه اخلاق توصیفی باشد. شاهد بر این ادعا این است که انتصاب ترجیحات اجتماعی به افراد جامعه به صورت گزاره و نظریه در تابع رفاه اجتماعی درج نشده است. به دیگر سخن، در خود تابع رفاه ذکر نشده است که منشأ پیدایش این تابع ترجیحات اجتماعی افراد جامعه است؛ در صورتی که نظریات اخلاق توصیفی، به‌خودی‌خود به‌صورت گزاره و نظریه‌ای که از خوب یا بد دانستن چیزی نزد افراد یا گروه‌ها حکایت می‌کند بیان می‌شود.

بررسی توصیفی بودن نظریه اخلاقی در تابع رفاه به لحاظی دیگر

رفاه اجتماعی در تابع رفاه، تابعی از مطلوبیت‌ها و ترجیحات افراد جامعه است. افراد در این ترجیحات آنچه به نظرشان خوب و مناسب است بر غیر آن ترجیح می‌دهند. از آنجا که توابع رفاه حاکی از این هستند که رفاه اجتماعی تابع مطلوبیت‌های افراد جامعه است، در حقیقت این توابع آنچه را که نزد افراد جامعه خوب و خوب‌تر است توصیف می‌کنند. بر این اساس باید توابع رفاه را از قبیل نظریات اخلاق توصیفی به‌شمار آورد.

برای رفع این سوءتفاهم کافی است یادآوری کنیم که اگر بنا باشد نظریه اخلاق توصیفی در تابع رفاه اجتماعی جاسازی شود، آن نظریه باید لزوماً ترجیحات هنجاری افراد جامعه را توصیف کند. در حقیقت در نظریات اخلاق توصیفی بحث از نظریاتی است که حاکی از زبانی اخلاقی یا باور فرد یا گروهی به اخلاق هنجاری است. از سوی دیگر، هرچند در توابع رفاه اجتماعی هم از ترجیحات شخصی و هم از ترجیحات اجتماعی سخن به میان می‌آید؛ اما از میان آنها تنها ترجیحات اجتماعی افراد جامعه به صورت هنجاری مطرح می‌شود. به دیگر سخن، تنها ترجیحات اجتماعی افراد باید و نبایدهایی را بر جامعه و حاکمان آنها تحمیل می‌کنند؛ در صورتی که ترجیحات شخصی افراد چنین نقشی ندارند؛ بلکه ترجیحات شخصی افراد، مانند ترجیحات مصرفی آنها تنها مورد مطالعه قرار می‌گیرند و هیچ باید و نبایدی را بر جامعه و حاکمان آنها تحمیل نمی‌کنند. در این صورت مطالعه آنها مطالعه در مورد ترجیحات هنجاری افراد نیست تا نظریه اخلاق توصیفی به‌حساب آید. اشکال اصلی در این سوءتفاهم این است که به جای ترجیحات اجتماعی، ترجیحات شخصی افراد که در اقتصاد رفاه معاصر غیرهنجاری است مورد توجه قرار گرفته است.

بررسی فرااخلاقی بودن نظریه اخلاقی در تابع رفاه

صرف‌نظر از قضاوت درباره هنجاری بودن نظریه اخلاقی در توابع رفاه، لازم است درباره اینکه آیا می‌توان هریک از توابع رفاه اجتماعی را یک نظریه فرااخلاقی به‌شمار آورد یا نه نیز سخن گفته شود. در این باره نیز پاسخ منفی است؛ زیرا این توابع از رفاه اجتماعی که باید برای جامعه فراهم شود حکایت می‌کند؛ در صورتی که نظریات فرااخلاقی به‌طور کلی شیوه خاصی از زندگی را نه برای فرد و نه برای جامعه معرفی نمی‌کند. در توابع رفاه برخلاف نظریات فرااخلاقی، از مباحثی همچون معانی گزاره‌ها یا موارد استعمال مفردات و جملات اخلاق هنجاری، جایگاه منطقی آرای اخلاقی، ماهیت استدلال اخلاقی و مؤلفه‌های اخلاق سخن به‌میان نمی‌آید. در این توابع درباره چیستی اخلاق و موضوع آن

توضیحی ارائه نمی‌شود و نیز درباره اینکه آیا پژوهش عقلانی درباره اخلاق امکان دارد یا نه و اگر امکان دارد چگونه انجام می‌گیرد؟ سخنی گفته نمی‌شود؛ در صورتی که جایگاه مباحث مزبور به‌طور عمده در فرااخلاق است.

بررسی هنجاری بودن نظریه اخلاقی در تابع رفاه

پس از اینکه توصیفی و فرااخلاقی بودن نظریه اخلاقی در توابع رفاه مورد نقد قرار گرفت، باید دید که آیا نظریه اخلاقی نهفته در هریک از توابع رفاه اجتماعی را می‌توان یک نظریه اخلاق هنجاری به‌شمار آورد یا نه؟ در پاسخ می‌توان گفت: برخلاف نظریات اخلاق توصیفی و فرااخلاقی، ویژگی‌های نظریات اخلاق هنجاری بر نظریه اخلاقی نهفته در هریک از توابع رفاه اجتماعی دقیقاً تطابق دارد. همان‌طور که قبلاً گفته شد، توابع رفاه ماهیتی هنجاری دارند و از شیوه رفاهی که برای جامعه باید فراهم شود حکایت می‌کنند. این توابع ملاک و معیاری برای سیاست‌های رفاهی ارائه می‌دهند و می‌توان با آنها اقدامات سیاستی دولت را درست، ممدوح، مطلوب، ارزشمند یا نادرست، مذموم، نامطلوب دانست.

ارتباط نظریات اخلاق هنجاری با عناصر اصلی در تابع رفاه اجتماعی

درباره اینکه کدامیک از عناصر تشکیل‌دهنده تابع رفاه اجتماعی با نظریات اخلاق هنجاری ارتباط دارد، لازم است عناصر اصلی در هر تابع رفاه اجتماعی از این نظر مورد بررسی قرار گیرد. این عناصر را می‌توان به صورت ذیل برشمرد:

۱. **متغیر وابسته:** متغیر وابسته در تابع رفاه اجتماعی نمایانگر رفاه اجتماعی است. رفاه اجتماعی رفاهی است که برای جامعه مطلوب است. رفاه مطلوب برای جامعه ممکن است به اندازه رفاه حاصل برای جامعه؛ مانند فایده کل، تحقق شکل خاصی از توزیع رفاه؛ مانند تحقق برابری و توازن در جامعه، بازتوزیع خاصی؛ مانند اهمیت دادن به رفاه افراد کمتر بهره‌مند جامعه یا... مربوط شود. در حقیقت متغیر وابسته در تابع رفاه اجتماعی عبارت است از یک قضیه اخلاقی که در قالب یک هدف ارزشی بیان می‌شود. از تحلیل این هدف و با توجه به شرایط زندگی مشخص می‌شود که چه کاری باید انجام گیرد تا آن هدف محقق شود. البته هدف ارزشی و اخلاقی در توابع رفاه اجتماعی مختلف متفاوت است.

۲. **متغیر مستقل:** متغیر مستقل در توابع رفاه معاصر از مطلوبیت‌های یکایک افراد جامعه تشکیل می‌شود و هر ترکیب توزیعی خاصی از این مطلوبیت‌ها یک وضعیت اجتماعی را شکل می‌دهد.

۳. **رابطه تابع:** رابطه تابع از طریق چگونگی ارتباط میان وضعیت‌های اجتماعی (در متغیر مستقل) و رفاه اجتماعی (در متغیر وابسته) مشخص می‌شود. این رابطه نشان می‌دهد هر تغییری در وضعیت اجتماعی که در توابع رفاه معاصر از طریق تغییر در مطلوبیت‌های هریک از افراد جامعه حاصل می‌شود، چقدر رفاه مطلوب برای جامعه را تغییر می‌دهد. از این‌رو در حقیقت رابطه در تابع رفاه، وضعیت‌های اجتماعی را بر حسب رفاه اجتماعی مورد قبول جامعه رتبه‌بندی می‌کند و در این رابطه بیان می‌شود که از میان دو یا چند وضعیت اجتماعی کدامیک از رفاه اجتماعی بیشتری برخوردار است. پس از اینکه عناصر اصلی یک تابع رفاه اجتماعی به صورت مزبور مشخص شد، اکنون با سهولت بیشتر می‌توان درباره جایگاه نظریات اخلاقی در توابع رفاه سخن گفت.

شکی نیست در فلسفه اخلاق درباره آنچه به عنوان متغیر وابسته در توابع رفاه اجتماعی معرفی کردیم، بحث به میان می‌آید. فایده‌گرایی، وظیفه‌گرایی و فضیلت‌گرایی از مباحث عمده در فلسفه اخلاق به‌شمار می‌آیند. در فلسفه اخلاق مطرح می‌شود که آیا الگوی رفاهی که برای جامعه مطلوب و خوب است، الگویی است که در آن تنها اندازه رفاه برای جامعه مورد توجه قرار گرفته است، همان‌طور که فایده‌گرایان بیان و آن را به بیشینه کردن فایده کل مربوط می‌کنند، یا الگویی است که به تحقق شکل خاصی از توزیع یا بازتوزیع رفاه میان افراد جامعه مربوط می‌شود، همان‌طور که وظیفه‌گرایان و تساوی‌گرایان معتقدند. در اقتصاد رفاه نیز واژه ترکیبی «رفاه اجتماعی» به عنوان متغیر وابسته در توابع رفاه اجتماعی به کار می‌رود که در آن چشم‌اندازی از الگوی رفاهی که باید برای جامعه فراهم شود ترسیم می‌شود. در این الگو نوع و چگونگی رفاه برای افراد جامعه؛ مانند رفاه به صورت لذت، مطلوبیت، ارضا، فرصت‌های رفاهی و...، یا چگونگی توزیع و بازتوزیع رفاه در جامعه؛ مانند برابری، توازن، اهمیت داشتن رفاه افراد کمتر بهره‌مند جامعه و... مشخص می‌شود.

قابل توجه است که هرچند ویژگی‌های رفاهی مزبور در توابع رفاه مختلف با یکدیگر متفاوت است، اما این تفاوت‌ها در فلسفه اخلاق نیز مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه، در متغیر وابسته تابع رفاه مطلوبیت‌گرایان، تنها نوع رفاه جامعه به صورت مطلوبیت کل برای جامعه نمایان می‌شود و در این توابع، اثری از چگونگی توزیع رفاه میان افراد جامعه به چشم نمی‌خورد. در فلسفه اخلاق نیز مطلوبیت‌گرایی به همین شکل مطرح است. در تابع رفاه رالز متغیر وابسته به الگوی توزیعی یا بازتوزیعی رفاه برای جامعه اشاره دارد که در آن رفاه افراد کمتر بهره‌مند از ویژگی فوق‌العاده برخوردار است و در این تابع، برخلاف تابع رفاه مطلوبیت‌گرایان، از مطلوبیت کل خبری نیست. در فلسفه اخلاق نیز دیدگاه رالز و وظیفه‌گرایان به همین طریق مطرح است.

با این همه شباهتی که میان متغیر وابسته در توابع رفاه و پاره‌ای از نظریات اخلاقی در فلسفه اخلاق مشاهده می‌شود، این سؤال به ذهن می‌آید که چرا این مباحث در اقتصاد رفاه یا توابع رفاه اجتماعی نیز مورد بحث قرار می‌گیرند؟ پاسخ این است که علی‌رغم شباهت‌های زیادی که این دو مبحث با هم دارند، انگیزه بحث از آنها در فلسفه اخلاق و اقتصاد رفاه کاملاً متفاوت است؛ زیرا هر نظریه‌ای در اصل به علمی کاملاً مرتبط با آن نظریه تعلق دارد و مطرح کردن آن در علم دیگر به دلیلی غیراصولی است. به‌طور معمول نظریه‌های غیرمرتبط در یک علم به‌منظور فراهم کردن مقدمه‌ای برای نظریه‌پردازی در مورد برخی نظریات در آن علم وارد می‌شوند. در حقیقت نظریه‌پردازی در مورد برخی از نظریات در یک علم نیازمند به آگاهی از نظریه‌ای است که در علم دیگر مورد بحث قرار گرفته است؛ از این‌رو ابتدا باید نظریه مورد نیاز را از علم مربوط به خود عاریه گرفت و سپس با استفاده از آن نظریه‌پردازی در مورد نظریات نیازمند به آن نظریه را آغاز کرد. چنین عاریه گرفتن دیدگاه‌ها در اصطلاح، به اصل موضوع معروف است. اصل موضوع بودن این مسئله بدین معناست که این موضوع بحثی نیست که در خود این علم مورد بحث و کاوش قرار گیرد و دلیل بر پذیرش یا رد آن اقامه شود؛ بلکه این موضوع در علم دیگری مورد بحث قرار می‌گیرد و در این علم تنها از آن استفاده می‌شود.

هر شکلی از تابع رفاه به یک نظریه اخلاقی بستگی دارد؛ در این صورت لازم است آن را از فلسفه اخلاق دریافت و در اقتصاد رفاه به طور مناسب وارد کرد. به عنوان نمونه، شکل تابع رفاه مطلوبیت گرایان به نظریه مطلوبیت گرایی و شکل تابع رفاه رالز به نظریه وظیفه گرایی وی در فلسفه اخلاق بستگی دارد. به همین دلیل نظریه پردازان توابع رفاه اجتماعی متغیر وابسته این توابع را از فلسفه اخلاق به عاریه گرفته و توابع رفاه خود را بر اساس آن بنا نهاده اند. شاهد این مطلب این است که توابع رفاه مختلف از نظر هدف اخلاقی نهفته در متغیر وابسته با یکدیگر متفاوت اند و بر طبق این تفاوت، شکل های توابع رفاه نیز به طور هماهنگ متفاوت شده اند.

از این گفته لیارد و والترز که «در اقتصاد هنجاری هدفی ارزشی در نظر گرفته می شود و از آن هدف ارزشی کاری که باید انجام گیرد تا آن هدف تحقق یابد استنباط می شود» (ر.ک: لیارد و والترز، ۱۳۷۷، ص ۷)، می توان پاسخی برای این سؤال پیدا کرد که چرا شکل هر تابع رفاه اجتماعی باید با نظریه اخلاقی مندرج در آن سازگاری داشته باشد؟ بر طبق این گفته در تابع رفاه اجتماعی که تابعی ارزشی است نیز هدف ارزشی برگرفته از فلسفه اخلاق به عنوان متغیر وابسته این تابع در نظر گرفته می شود و از آن استنباط می شود که مطلوبیت کدام دسته از افراد جامعه و چقدر از آن باید تغییر یابد تا ایده نظریه اخلاقی مورد نظر تحقق یابد. برای چنین استنباطی لازم است از رابطه تابع که رابطه ای ریاضی است و رابطه میان دو متغیر مستقل و وابسته را تبیین می کند کمک گرفته شود. در حقیقت رابطه تابع بیان می کند اگر تغییری بسیار جزئی در مطلوبیت هر فرد از افراد جامعه رخ دهد، رفاه اجتماعی مطلوب در متغیر وابسته چقدر تغییر می کند.

برای توضیح این مطلب توابع رفاه مطلوبیت گرایان و رالز را از این نظر مورد بحث و بررسی قرار می دهیم. در تابع رفاه مطلوبیت گرایان متغیر وابسته عبارت از نظریه ای ارزشی و اخلاقی است که در فلسفه اخلاق به عنوان مطلوبیت گرایی شهرت یافته است. رابطه تابع در تابع رفاه اجتماعی مطلوبیت گرایان بیان می کند هر تغییری بسیار جزئی در مطلوبیت هر فرد از افراد جامعه، بدون استثنا به همان اندازه مطلوبیت کل را که رفاه اجتماعی مطلوب از نظر آنان است، تغییر می دهد. با توجه به رابطه میان متغیرهای مستقل و وابسته در این تابع، نتیجه گرفته می شود که باید مطلوبیت فردی از جامعه را بیشتر افزایش داد، که افزایش آن موجب افزایش بیشتر در مطلوبیت کل جامعه می شود. طبق نظر پیگو، این افراد طبقه فقیر جامعه را تشکیل می دهند؛ زیرا آنان از مطلوبیت نهایی فزاینده برخوردارند و افزایش مطلوبیت آنان نسبت به طبقه ثروتمند، مطلوبیت کل جامعه را بیشتر افزایش خواهد داد.

در تابع رفاه اجتماعی رالز متغیر وابسته عبارت از این نظریه ارزشی و اخلاقی است که رفاه افراد کمتر بهره مند جامعه از اهمیت فوق العاده برخوردار است. رابطه میان متغیرهای مستقل و وابسته در تابع رفاه وی بیان می کند هر تغییر بسیار جزئی در مطلوبیت فرد کمتر بهره مند از افراد جامعه موجب می شود جامعه به وظیفه خود در قبال اهمیت دادن به رفاه افراد کمتر بهره مند از افراد جامعه عمل کرده باشد و نیز هر تغییری که در مطلوبیت افرادی غیر از افراد کمتر بهره مند رخ دهد، به هیچ وجه جامعه را در مسیر وظایف اخلاقی خود قرار نخواهد داد.

حاصل آنچه گفته شد این است که از میان سه عنصر اصلی در تابع رفاه، متغیر وابسته بیشترین ارتباط را با مکاتب اخلاقی و فلسفه اخلاق دارد. در حقیقت شکل تابع رفاه از معیاری که در این متغیر نهفته است مشخص می‌شود.

دلالت‌های این مبحث برای پژوهشی اسلامی دربارهٔ تابع رفاه اجتماعی

برای پژوهشی اسلامی دربارهٔ تابع رفاه اجتماعی، ابتدا باید توجه داشت که مبحث کارایی و بهینهٔ اجتماعی کاملاً متفاوت با بحثی دربارهٔ تابع رفاه اجتماعی است. از این‌رو بحث از جایگاه نظریهٔ اسلامی اخلاق هنجاری را به‌طور جداگانه در تابع رفاه و بهینهٔ اجتماعی باید بررسی کرد.

نکتهٔ دیگر این است که اقتصاد رفاه و تابع رفاه اجتماعی که جزء جدانشدنی از اقتصاد رفاه معاصر است، به رفاه جامعه مربوط می‌شود؛ از این‌رو نظریهٔ اسلامی اخلاق هنجاری که در تابع رفاه اجتماعی مورد نظر اسلام نهفته است، باید نظریه‌ای دربارهٔ رفاه جامعه باشد. نظریه‌های اخلاق هنجاری که تاکنون در توابع رفاه موجود درج شده‌اند نیز همگی از این ویژگی برخوردار هستند. به‌عنوان نمونه در تابع رفاه اجتماعی فایده‌گرایان، نظریهٔ فایده‌گرایی اخلاقی درج شده است. این نظریه فعل خوب را کنشی می‌داند که مطلوبیت کل افراد جامعه را افزایش دهد.

نمونهٔ دیگر نظریهٔ وظیفه‌گرایی اخلاقی است که در تابع رفاه رالز نهفته است. این نظریه حاکی از این هنجار است که رفاه جامعه هنگامی افزایش می‌یابد که مطلوبیت فرد کمتر بهره‌مند جامعه افزایش یابد. البته نظریه‌های اخلاقی که تاکنون اسلام‌شناسان ارائه کرده‌اند، بیشتر فردی هستند و سعادت هر فرد را نشانه می‌روند؛ از این‌رو برای قابلیت اندراج در تابع رفاه اجتماعی مورد نظر اسلام باید این نظریات فردی به نظریاتی اجتماعی در این زمینه تبدیل شوند.

دلالت دیگر این است: همان‌طور که نظریه‌های حاکی از واقعیت با بررسی میزان مطابقت آنها با واقع اعتبارسنجی می‌شوند، نظریه‌های هنجاری نیز باید اعتبارسنجی شوند. به دیگر سخن، باید مشخص شود نظریه‌های هنجاری از طرف چه منبعی معتبر شمرده شده‌اند. می‌توان گفت: بر طبق لیبرالیسم، ملاک اعتبار نظریه‌های هنجاری ترجیحات افراد یک جامعه هستند. افراد جامعه با ترجیحات فردی یا اجتماعی خود به نظریه‌های اخلاق هنجاری اعتبار می‌بخشند. منظور از ترجیحات اجتماعی ترجیحاتی است که افراد هنگام مواجهه با جامعه از خود بروز می‌دهند. به‌عنوان مثال، هنگامی که یک رانندهٔ خودرو در مواجهه با چراغ قرمز همهٔ ملاحظات، از جمله محاسبات اقتصادی را به‌کار می‌بندد و در نهایت ترجیح می‌دهد به دلیل تأمین منافع شخصی خود از چراغ قرمز عبور کند یا عبور نکند، وی ترجیحی اجتماعی از خود بروز داده است؛ زیرا او در مواجهه با جامعه و در نظر گرفتن منافع و ضررهای اجتماعی که این تصمیم برای شخص وی یا برای جامعه دارد چنین تصمیمی را گرفته است. یکی از منابع اعتبار نظریه‌های اخلاق هنجاری در اندیشهٔ لیبرالیسم نیز همین ترجیحات اجتماعی است. بر این اساس، نظریهٔ اخلاقی فایده‌گرایان یا وظیفه‌گرایان می‌تواند از این نظر دارای وجهت باشد که افراد در ترجیحات اجتماعی خود مطابق فایده‌گرایان یا وظیفه‌گرایان عمل می‌کنند.

از نظر مبانی عقیدتی اسلام، نظریه‌های هنجاری اعتبار نهایی خود را از طریق مطابقت با شرع مقدس اسلام و رضایت الهی به‌دست می‌آورد؛ اما با این همه، این سؤال مطرح است که آیا اسلام برای ترجیحات فردی یا اجتماعی

افراد نیز، در زنجیره اعتبار این نظریه‌ها، حسابی باز می‌کند یا نه؟ به‌طور مشابه، می‌توان این مسئله را در مورد تصمیم‌گیری‌های حکومت اسلامی مطرح کرد. در این موارد نیز اعتبار نهایی تصمیم‌گیری‌ها از طریق مطابقت با شرع مقدس اسلام و رضایت الهی تأیید می‌شود؛ ولی با این همه، شهید صدر معتقد است تصمیم‌گیری در منطقه الفراغ به عهده ولی امر مسلمین است. منظور ایشان این است که در منطقه الفراغ اسلام دست حکومت اسلامی را باز گذاشته است و به دیگر سخن، تصمیم‌گیری‌های حکومت اسلامی در این منطقه در میان زنجیره اعتبار قرار دارد.

به‌طور مشابه، در مورد ترجیحات فردی یا اجتماعی افراد نیز همین مسئله مطرح است. سؤال این است که آیا منطقه‌ای از نظریات اخلاق هنجاری یافت می‌شود که اسلام تصمیم‌گیری درباره آنها را به ترجیحات فردی یا اجتماعی مردم واگذار کرده باشد. این مسئله نیز نیازمند تحقیق و پژوهش است.

نتیجه‌گیری

یکی از اموری که زمینه ارائه نظریات بومی و اسلامی را در حوزه اقتصاد رفاه فراهم می‌کند، تبیین ارتباط میان اقتصاد رفاه معاصر و فلسفه اخلاق متناسب با آن و سپس جایگزینی فلسفه اخلاق اسلامی و برداشت‌های متناسب با آن در اقتصاد رفاه است. به این منظور لازم است مشخص شود که از میان مباحث مختلفی که در اقتصاد رفاه معاصر و فلسفه اخلاق مطرح می‌شود، ارتباط این دو در کدام مباحث و چگونه برقرار می‌شود.

هرچند اقتصاد رفاه معاصر هم از نظر مبحث کارایی اقتصادی و هم از نظر توابع رفاه به فلسفه اخلاق نیازمند است؛ اما از مجرای توابع رفاه اجتماعی این ارتباط بیشتر برقرار می‌شود. این بحث که چگونه باید موجودی‌های اولیه جامعه را میان افراد توزیع کرد، ایده‌های اخلاقی را در ضمیر خود دارد. توابع رفاه اجتماعی در این امر اخلاقی از سویی با فلسفه اخلاق و از سوی دیگر، با ارزش‌های مورد قبول هر جامعه ارتباط تنگاتنگ برقرار می‌کنند. از این رو هر تابع رفاه اجتماعی نظریه‌ای از اخلاق هنجاری را درون خود دارد. البته توابع رفاه اجتماعی نیز مانند هر تابع ریاضی دیگر، عناصر سه‌گانه‌ای دارند که شامل متغیر مستقل، متغیر وابسته و رابطه تابع می‌شود. از میان این عناصر، متغیر وابسته بیشترین ارتباط را با مکاتب اخلاقی و فلسفه اخلاق دارد و شکل تابع رفاه از معیاری که در این متغیر نهفته است مشخص می‌شود.

اقتصاد رفاه در ارتباطش با فلسفه اخلاق، نظریات اخلاقی را به صورت اصل موضوع در خود جای می‌دهد. از آنجاکه هر شکلی از تابع رفاه اجتماعی به یک نظریه اخلاقی بستگی دارد، لازم است آن را از فلسفه اخلاق عاریه بگیرد. به‌عنوان نمونه، شکل تابع رفاه مطلوبیت‌گرایان به نظریه مطلوبیت‌گرایی و شکل تابع رفاه رالز به نظریه وظیفه‌گرایی وی در فلسفه اخلاق بستگی دارد.

در فلسفه اخلاق نظریات اخلاقی در یک دسته‌بندی به سه نوع تقسیم شده‌اند: اخلاق توصیفی، فرااخلاق و اخلاق هنجاری. از میان این اقسام، تنها نظریات اخلاق هنجاری به‌عنوان اصل موضوع در توابع رفاه اجتماعی استفاده می‌شود. در حقیقت برخلاف نظریات اخلاق هنجاری، ویژگی‌های نظریات اخلاق توصیفی و فرااخلاقی بر نظریه اخلاقی نهفته در هریک از توابع رفاه اجتماعی هیچ تطابقی ندارد.

منابع

آرمان مهر، محمدرضا (۱۳۹۰). *والز - حکیمی*. قم: دلیل ما.

ادواردز، پل و دیگران (۱۳۹۲). *دانشنامه فلسفه اخلاق*. تهران: سوفیا.

ایسینگ، اوتمار (۱۳۷۴). *تاریخ عقاید و اندیشه‌های اقتصادی ده استاد*. ترجمه هادی صمدی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

باقری، علی (۱۳۷۷). *معیارهای توزیع درآمد و عدالت*. نامه مفید، ۴(۱۳)، ۸۵-۱۰۶.

حکیمی، محمدرضا و دیگران (۱۳۶۷). *الحیات*. تهران: مکتب نشر الثقافة الاسلامیه.

سن، آمارتیا (۱۳۸۱). *در باب نابرابری اقتصادی*. ترجمه حسین راغفر. تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.

صدر، سید کاظم (بی تا). *سهام عوامل تولید طبق نظریه عدالت شهید صدر*. بی جا: بی نا.

_____ (۱۳۷۴). *اقتصاد صدر اسلام*. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

کریمی، محمدحسین (۱۳۹۲). *تابع رفاه اجتماعی بر اساس ترجیحات اجتماعی افراد*. رساله دکتری. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

لیارد، پی. آر. جی. و والترز، ا. ا. (۱۳۷۷). *تئوری اقتصاد خرد*. ترجمه عباس شاکری. تهران: نشر نی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴). *نقد و بررسی مکاتب اخلاقی*. تحقیق احمدحسین شریفی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

نادران، الیاس و کریمی، محمدحسین (۱۳۹۲). *بررسی خاستگاه توابع رفاه اجتماعی در رویکرد برگسون - ساموئلسن از منظر اسلام و سکولاریسم*. جستارهای اقتصادی ایران با رویکرد اقتصاد اسلامی، ۱۰(۱۹)، ۱۱۱-۱۲۴.

Bergson, Abram (1938). A Reformulation of Certain Aspects of Welfare Economics. *Quart. J. Econ*, 52(2), 310-334.

Blaug, Mark (1992). *The Methodology of Economics*. 2ed. Cambridge University Press.

Choudhury, Masudul A (1991). Social Choice in an Islamic Economic Framework. *The American Journal of Islamic Social Sciences*. 6(2), 259-287.

Hallaq, Said (1994). A NOTE ON THE EXISTENCE OF AN ISLAMIC SOCIAL WELFARE FUNCTION. *Humanomics*, 10 (2), 50-57.

Harsanyi, John C. (1969). Cardinal Welfare, Individualistic Ethics, and Interpersonal Comparisons of Utility. in *Readings in Welfare Economics*. London: committee of the american economic association.

Pattanaik, Prasanta K. (2008). Social Welfare Function. in *The New Palgrave; A Dictionary of Economics*. 2end. London: Macmillan Press.

Suzumura, Kotaro (1987). *Social Welfare Function*, in *The New Palgrave; A Dictionary of Economics*. V. 4, 2end. London: Macmillan Press.